

ترساندن از روی ترس

ارژنگ بامشاد

محکومیت هاشم آغاچری به اعدام، هم‌زمان با دستگیری عباس‌عبدی و احضار برخی از چهره‌های سرشناس اصلاح‌طلبان حکومتی به دادگاه‌های دستگاه ولایت، حکایت از حرکت هم‌آهنگ و هم‌زمانی برای تنگ‌تر کردن حلقه سرکوب اصلاح‌طلبان دارد. وارد دانستن اتهام سب‌النبی به هاشم آغاچری و محکومیت او به اعدام به این بهانه، آن‌هم بدان علت که در مراسم سال‌گرد علی‌شریعتی در همدان گفته بود «مردم می‌مون نیستند که نیازی به تقلید داشته باشند»، در شرایطی صورت می‌گیرد که برخی مراجع تقلید شیعه این امر را منتفی دانسته و خود آغاچری نیز از این سخنان خود هم در نامه به کروی و هم در دادگاه پوزش خواسته بود. اما نه این پوزش و نه نظر مراجع تقلیدی هم‌چون حسین‌علی منتظری و یوسف صانعی کارساز نیامد و حکم اعدام برای آغاچری بریده شد.

محکومیت هاشم آغاچری به اعدام و ۸ سال زندان و محرومیت از تدریس، بیش از آن‌که یک حکم قضایی باشد، دلایل سیاسی عدیده‌ای دارد. قبل از هرچیز این محکومیت بدان خاطر صورت می‌گیرد تا فشار بر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که او از رهبران و ایدئولوگ‌های آن است را تشدید کنند. زیرا این سازمان با طرح این موضوع که از جدایی دین از دولت حمایت خواهد کرد، در مظان اتهام خروج از خط‌قرمزهای دستگاه ولایت قرار گرفته بود و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، این سازمان را خارج از دین معرفی کردند.

اما تنها فشار بر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، نمی‌تواند دلیل این حکم سنگین باشد. دستگاه ولایت با این حکم خواسته است به اصلاح‌طلبان و به‌ویژه به آن بخشی که حاضر به سازش و تسلیم نیستند، نشان دهد که عدم تمکین به رأی رهبر رژیم و دستگاه مافیایی او، ممکن است برای شان گران تمام شود. از این‌روست که آن‌ها شمشیر داموکلس را بر سر اصلاح‌طلبان آویخته‌اند تا از آن‌ها هم زهرچشم بگیرند و هم از آن برای چانه‌زنی‌های بعدی استفاده کنند.

اعلام این حکم هم‌چنین در شرایطی که بررسی لوایح دوگانه خاتمی در مجلس در دستور قرار دارد، نیز معنای خاصی دارد. پیش از این به دنبال تهدیدات حسین شریعت‌مداری، نشریه "حریم" نیز از خاتمی خواسته بود این لوایح را پس بگیرد تا سرنوشتی هم‌چون رجایی و باهنر در انتظارش نباشد. و حال با محکومیت هاشم آغاچری به اعدام، این تهدیدات معنا و مفهوم جدیدی می‌یابد.

اما علیرغم این ارزیابی‌های دستگاه ولایت و قاضی‌های سرسپرده‌اش، این اقدامات را نباید نشانه‌ی قدرت آن‌ها دانست. مجموع این اقدامات بیشتر به رقص مرگی می‌ماند که از سر ترسی جانکاه در سلسله مراتب وابستگان به دستگاه ولایت افتاده است. آن‌ها باید نیک دریافته باشند که هم از سوی مردم شدیداً تهدید می‌شوند و هم فشار بین‌المللی در سطحی است که کوچک‌ترین حماقت‌شان می‌تواند برای شان گران تمام شود. و همین ترس است که آن‌ها واداشته است تا به ترساندن حریفان بپردازند. و این امری است که بر کسی پوشیده نیست.